

بقاء در جهان چندفرهنگی*

گرت هافستده

برگردان و تلخیص: دکتر اسماعیل کاوسی**

علی رشیدپور***

چکیده

مفروض این مقاله آن است که تفاوت‌های عمده فرهنگی در بین ملت‌ها ریشه در ارزش‌های آنها دارد و برنامه‌های فرهنگی یک گروه یا طبقه از افراد با گروه یا طبقه دیگر متفاوت می‌باشند. در این مقاله ضمن اشاره به برخی از نتایج تحقیق «گرت هافستده» پیرامون تفاوت فرهنگ‌های ملی - که در شرکت بزرگ چندملیتی IBM به انجام رسیده - نخست به موضوع اخلاق و اهمیت آن در مطالعات فرهنگی پرداخته و سپس همگرایی و واگرایی فرهنگی تشریح می‌گردد. در ادامه در خصوص آموزش و اهمیت آن در تفاهم بین فرهنگی و برخورد مناسب با تفاوت‌های فرهنگی مطالبی ارائه گردیده و پیشنهادهایی برای والدین و مدیران در این رابطه مطرح می‌گردد. گسترش درک چندفرهنگی و اهمیت آن برای رسانه‌ها، چالش‌های جهانی فراروی همکاری بین فرهنگی و اهمیت فرهنگ در رابطه با توسعه‌های سیاسی از جمله مواردی است که در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها

چندفرهنگی، همگرایی و واگرایی، شرکت‌های چندملیتی، تفاوت‌های فرهنگی، توسعه سیاسی و تفاهم بین فرهنگی.

* این مقاله برگرفته از یکی از فصول منبع ذیل با عنوان «فرهنگ‌ها و سازمان‌ها» اثر هافستده می‌باشد که به زودی ترجمه کامل این کتاب توسط مرکز تحقیقات استراتژیک به چاپ می‌رسد.

- Hofstede, Geert, Cultures and organization, Harpercollins Business, ۱۹۹۱.

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

*** دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی.

مقدمه

همه افراد، جهان را از پشت پنجره کشورشان می‌بینند و ترجیح می‌دهند براساس ویژگی ملی‌شان عمل نمایند؛ زیرا ویژگی ملی و درونی هر فرد برای وی نوعی هنجار می‌باشد. متأسفانه، هیچ حالت نرمال و طبیعی در خصوص موضوعات فرهنگی وجود ندارد. این پیامی ناخوشایند همانند ادعای گاليله در قرن هفدهم است که گفته بود: زمین در مرکز جهان قرار نگرفته است.

فرهنگ، به‌وسیله استعاره برنامه‌ریزی ذهن یعنی شرطی شدن معمولی و ناآگاهانه که زمینه تفکر، احساس و فعالیت افراد در راستای محدودیت‌های محیط اجتماعی وی به‌صورت افکار، احساسات و اعمال ممکن است، تشریح می‌گردد. این محدودیت‌ها در تمامی جنبه‌های زندگی وجود دارند و به منظور درک آنها باید زندگی انسان‌ها به‌عنوان کلی تفکیک‌ناپذیر در نظر گرفته شود.

برنامه‌ریزی فرهنگی از محیط رشد کودک آغاز می‌شود. معمولاً از خانواده شروع شده و در مدرسه نیز ادامه می‌یابد. چیزی که در مدرسه روی می‌دهد فقط توسط افرادی قابل درک است که از رویدادهای قبل و بعد از مدرسه مطلع باشند. این روند در محیط کار نیز ادامه می‌یابد. رفتار کارگران رفتاری است که آنها در مدرسه و خانواده فراگرفته‌اند. رفتار مدیران حاصل بسط و توسعه تجربیات آنها در مدرسه و خانواده می‌باشد که دقیقاً مانند تصویر

آینه‌ای از تربیت‌پذیری سیاست‌ها و روابط بین شهروندان و دولتمردان، روابط خانوادگی، مدرسه و محیط کار تأثیر می‌پذیرد و بر روی سایر جوانب زندگی تأثیر می‌گذارند. عقاید مذهبی، ایدئولوژی‌های سکولار و تئوری‌های علمی ناشی از برنامه‌ریزی ذهنی است که در خانواده، مدرسه، محل کار و روابط حکومتی شکل گرفته است و آنها نیز به نوبه خود الگوهای غالب تفکر، احساس و عمل در سایر جنبه‌های زندگی را تقویت می‌نمایند.

برنامه‌های فرهنگی یک گروه یا طبقه از افراد، با گروه یا طبقه دیگر در روش‌هایی که به سختی قابل درک و شناسایی هستند، متفاوت می‌باشند. در طبقه فرهنگی که اساس، ملیت می‌باشد: تفاوت‌ها بر مبنای طبقه اجتماعی، جنس، نسل و سازمان کاری مورد توجه قرار گرفته‌اند. هر ملیتی دارای سرمایه اخلاقی قابل ملاحظه‌ای در برنامه‌ریزی ذهنی خویش می‌باشد که به نحوی بیانگر نوعی تأمل و تفکر رایج است که تفاوت‌های فرهنگی را قابل تشریح می‌سازد. ریشه تفاوت‌های یک ملیت با ملیت دیگر و گاهی اوقات تفاوت‌های میان زیرگروه‌های قومی، مذهبی و یا زبان شناختی یک ملیت در تاریخ نهفته است. در برخی موارد ارائه توضیحات مستدل امکان‌پذیر است ولی در بسیاری از موارد دیگر هر شخصی باید درنظر داشته باشد (که ممکن است) یک تفاوت کوچک از قرن‌ها پیش به وجود آمده باشد و روند انتقال آن از نسلی به نسل دیگر،

این تفاوت کوچک را به تفاوت بزرگی - که امروز شاهد آن هستیم - تبدیل نموده باشد. تفاوت‌های عمده فرهنگی در بین ملیت‌ها، ریشه در ارزش‌ها دارد. تفاوت‌های منظم مبتنی بر ارزش‌های مربوط به قدرت و نابرابری، رابطه بین شخص و گروه، نقش‌های اجتماعی مورد انتظار از زن و مرد و بالاخره با توجه به روش‌های مقابله با ابهام در زندگی و با عنایت به اینکه اساساً یک فرد به آینده، گذشته یا حال توجه دارد، استوار است.

۱- موضوع اخلاق

برخی از افراد در مورد اینکه حمایت آگاهانه از محدودیت‌های سیستم ارزشی خودشان به بی‌قیدی اخلاقی منجر نمی‌شود، تعجب می‌کنند. مطلب دیگری که باید بدان اشاره گردد «نسبیت‌گرایی فرهنگی»^۱ است، همان‌گونه که مردم‌شناس مشهور فرانسوی توضیح می‌دهد، (نسبیت‌گرایی فرهنگی) شناختی است که براساس آن، یک فرهنگ هیچ معیار مطلق برای ارزیابی فعالیت‌های فرهنگ دیگر به عنوان فرهنگ پایین و یا اصیل ندارد، اما به هر حال این پیام به معنای قراردادن همه ارزش‌ها در کنار همدیگر نمی‌باشد. در حقیقت همه انسان‌ها در تمام طول زندگی ناچار به استفاده از معیارهای ارزشی هستند. برخوردهای بین فرهنگی موفق، مستلزم آن است که افراد دارای یک فرهنگ به ارزش‌های خودی معتقد باشند و در غیر این صورت آنها به اشخاصی از خود بیگانه تبدیل می‌شوند که فاقد حس هویت (به یکدیگر) می‌باشند. احساس هویت، امنیتی در فرد به وجود می‌آورد که می‌تواند با دیگر فرهنگ‌ها با دید باز مواجه شود. اصل بقاء در دنیای چندفرهنگی به این معناست که لازم

فرهنگ‌های سازمانی به معنی تفاوت‌های موجود در برنامه‌ریزی ذهنی بین افرادی که توسط شرکت‌ها و یا دیگر ارگان‌ها به کار گرفته شده‌اند، می‌باشد. تاثیر فرهنگ ملی بر روی سازمان‌ها، عمیق است و هردو مقوله سیستم‌های تجاری و دولتی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مسأله فرهنگ سازمانی سطحی‌تر از آن چیزی است که اغلب ادعا می‌شود؛ تا حدی که کاربرد واژه فرهنگ برای هردو یعنی ملیت‌ها و سازمان‌ها گمراه کننده می‌باشد. فرهنگ‌های سازمانی، نه با ارزش‌های موجود در اعضا بلکه بیشتر در جلوه‌های سطحی‌تر همچون نمادهای مشترک، قهرمانان و رسوم نشان داده می‌شوند.

اگر ما به شیوه‌های متفاوت، فکر، احساس و عمل می‌نماییم پس چگونه قادریم با هم یک دنیا را اداره کنیم؟ افزایش آگاهی از محدودیت‌های برنامه‌ریزی ذهنی خودمان در مقایسه با برنامه‌ریزی ذهنی دیگران برای بقای

نیست شخص همان‌طور فکر، احساس یا رفتار نماید که گویی با موضوعات عملی موافق است یا قصد همکاری با آنها را دارد.

تحقیق IBM^۱ به تشریح این مسأله می‌پردازد. تفاوت‌های ارزشی بین کارکنانی که در کشورهای گوناگون برای این شرکت چندملیتی کار می‌کنند، بسیار قابل ملاحظه است. با این وجود کارکنان IBM در سراسر دنیا به شیوه‌ای منطقی برای رسیدن به اهداف عملی همکاری می‌نمایند. در این خصوص هیچ چیز واحد و مشترکی میان کارکنان IBM وجود ندارد. سایر افراد نیز در درون مرزهای ملی می‌توانند همکاری کنند و همکاری هم می‌نمایند. این مسأله که فرهنگ‌های سازمانی پدیده‌های نسبتاً سطحی و فارغ از ارزش هستند، می‌تواند دقیقاً دلیل به وجود آمدن سازمان‌های بین‌المللی از ملل مختلف با ارزش‌های ملی کاملاً متفاوت باشد.

افراد با فرهنگ‌های بسیار متفاوت به لحاظ جنبه‌های فرهنگ ملی، فاصله قدرت، فردگرایی، خردورزی، پرهیز از ابهام و جهت‌گیری بلندمدت، می‌توانند به شیوه‌ای مثبت و موثر با همدیگر همکاری نمایند. با این وجود افراد در برخی از فرهنگ‌ها نسبت به سایر فرهنگ‌ها راحت‌تر با خارجی‌ها همکاری می‌نمایند.

مشکل‌سازترین افراد، ملت‌ها یا گروه‌هایی از ملت‌ها هستند که امتیاز بالایی در پرهیز از ابهام دارند و بنابراین احساس می‌کنند هرچیز متفاوتی (الزاماً) خطرناک نیز می‌باشد. همچنین

همکاری با ملت‌ها و یا گروه‌هایی که فاصله قدرت بالایی دارند نیز مشکل‌ساز می‌باشد؛ زیرا که این همکاری‌ها بستگی به خواست‌های اشخاص قدرتمند دارد. در دنیایی که به‌وسیله همکاری بین فرهنگی به هم متصل است این گروه‌های فرهنگی مطمئناً پیشرو نخواهند بود. ممکن است آنها به حال خود رها شوند تا زمانی که بفهمند به جز پیوستن به این روند چاره دیگری ندارند.

۲- همگرایی و واگرایی فرهنگی

تحقیقات در مورد توسعه ارزش‌های فرهنگی به کرات نشانگر این امر بوده که شواهد بسیار کمی برای همگرایی فرهنگی در طول زمان وجود داشته و فقط یک حالت استثنایی، یعنی افزایش فردگرایی در کشورهایی که ثروتمندتر شده‌اند، دیده می‌شود. تفاوت‌های ارزش موجود بین ملیت‌ها که در طول قرون گذشته توسط نویسندگان تشریح شده، علی‌رغم تماس‌های تنگاتنگ و مداوم هنوز هم موجود می‌باشند تا چندصد سال دیگر هم کشورها از لحاظ فرهنگی بسیار متفاوت خواهند ماند.

نه تنها اختلاف فرهنگی بین کشورها ادامه خواهد یافت، بلکه این‌طور به نظر می‌رسد که تفاوت‌های فرهنگی در داخل کشورها نیز در حال افزایش است. گروه‌های قومی آگاهی جدیدی نسبت به هویت خود پیدا می‌نمایند و خواستار به رسمیت شناخته شدن آن از لحاظ سیاسی هستند. البته این تفاوت‌های

۱. گرت هافستد تحقیق خود پیرامون تفاوت فرهنگ‌های ملی را در شرکت بزرگ چندملیتی IBM به انجام رسانیده که در این نوشتار به نتایج حاصله از آن تحقیق اشاره شده است.

دارد. ما والدین، بیشتر از هر نقش دیگری در ایجاد تفاهم چندفرهنگی در شهروندان آینده دنیا تاثیرگذار خواهیم بود.

بچه‌ها در ۱۰ سال اولیه عمر خویش اغلب ارزش‌ها را فرا می‌گیرند. آنها بیشتر با مشاهده و تقلید از والدین و بچه‌های بزرگ‌تر ارزش‌ها را جذب می‌کنند تا در اثر تلقین و القاء. شیوه‌ای که پدر و مادر با فرهنگ خود زندگی می‌کنند هویت فرهنگی کودک را تشکیل می‌دهد. طرز رفتار پدر و مادر با افراد و گروه‌های دیگر فرهنگ‌ها مشخص کننده میزان باز یا بسته بودن ذهن بچه برای درک میان فرهنگی است. رشد و نمو در یک محیط دوفرهنگی مثل داشتن پدر و مادری با ملیت‌های مختلف یا زندگی در خارج از کشور در طول ایام کودکی و یا رفتن به یک مدرسه خارجی می‌تواند یک امتیاز برای کودک محسوب شود. این چنین حالات دوفرهنگی چه به عنوان یک امتیاز و یا به صورت یک استعداد، بستگی به توانایی والدین در نحوه برخورد با وضعیت دوفرهنگی دارد. داشتن دوست‌های خارجی، شنیدن زبان‌های متفاوت، مسافرت کردن با پدر و مادرانی که تمایلات بچه را به سمت چیزهای خارجی سوق می‌دهند، امتیازات مهمی به شمار می‌آیند. یادگیری یک زبان دیگر - صرف نظر از اینکه چه زبانی باشد - عاملی منحصر به فردی در آموزش و درک چندفرهنگی است. البته این امر مسلم است که آموزش یک زبان دیگر، موثر است و استفاده از آن نیازی ضروری

قومی همیشه وجود داشته‌اند. آنچه دستخوش تغییر شده، شدت تماس بین گروه‌ها است که اعضاء گروه را در هویت‌شان مستحکم‌تر کرده است. همچنین گسترش اطلاعات در مورد نحوه زندگی مردم در نقاط دیگر جهان توسط رسانه‌های بین‌المللی، اقلیت‌هایی را که وضعیت خود را با زندگی دیگر گروه‌ها - که به نظر می‌رسد از وضعیت بهتری برخوردار هستند - مقایسه می‌کنند تحت تاثیر قرار می‌دهد. رسانه‌های خبری دنیا همچنین اطلاعاتی در مورد رنج و کشمکش‌های بسیار گسترده‌تر از آنچه قبلاً وجود داشته را گزارش می‌نمایند. قتل‌عام‌ها، شورش‌ها و سرکوب‌های خشن پدیده‌های نو و جدیدی نیستند. در گذشته تقریباً مقدار اندکی به جز افرادی که به طور مستقیم با این مسائل در ارتباط بودند در مورد آنها اطلاعاتی داشتند، اما در حال حاضر مسائل مذکور بر روی صفحه تلویزیون در سراسر جهان قابل رویت می‌باشند.

۳- آموزش در مورد تفاهم بین فرهنگی و پیشنهادهایی برای والدین

اولین مهارت برای بقاء در یک دنیای چندفرهنگی آن‌گونه که در این نوشتار در مورد آن بحث شد، در وحله نخست درک و فهم ارزش‌های خودی (به همین دلیل شخص نیازمند شناخت هویت فرهنگی خویش می‌باشد) و سپس شناخت ارزش‌های فرهنگی افرادی است که شخص با آنها ارتباط یا همکاری

جهت برطرف کردن اهداف واقعی محسوب می‌شود، اما باید به این نکته نیز توجه نمود که اساساً بسیاری از کلاس‌های زبان در مدارس نوعی اتلاف وقت تلقی می‌شوند. در حالی که تأکید بر آموزش زبان باید بر فهم کامل باشد. به‌طور کلی مسأله دوزبانه یا چندزبانه شدن یکی از امتیازات بچه‌هایی است که به یک اقلیت و یا یک ملیت کوچک تعلق دارند.

۴- برخورد مناسب با تفاوت‌های فرهنگی : پیشنهادهایی برای مدیران

در گذشته نمونه‌های بسیاری در نحوه تاثیر ارزش‌های فرهنگی بر تئوری‌ها و فعالیت‌های سازمان‌ها ارائه شده است. از لحاظ فرهنگی یک مدیر دنباله‌رو زبردستان خویش می‌باشد. او مجبور است با زبردستان خود براساس زمینه‌های فرهنگی آنها برخورد نماید. در رفتار مدیریت، انتخاب آزاد است اما محدودیت‌های فرهنگی محکم‌تر از بسیاری از چیزهای پذیرفته شده در ادبیات مدیریت هستند.

شرایط کاری اصولاً آزمایشگاهی مناسبی برای همکاری‌های بین‌فرهنگی هستند، به این دلیل که مسائل عمومی هستند و نتایج نیز برای همگان قابل مشاهده است. با این وجود مدیران، کارگزاران و نمایندگان کارگری به‌ندرت در خط مقدم ارتقاء و بهبود تفاهم بین فرهنگی قرار دارند. دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه سود اقتصادی به‌صورت همه‌جانبه در حال گسترش می‌باشد.

شاید تنها استثناء افزایش استفاده از آموزش مدیر مهاجر و مقیم در کشورهای خارجی است. وقتی مدیران به خارج از کشور فرستاده می‌شوند، سازمان‌ها تا حد امکان فرصت‌هایی برای توجیه و آموزش میان فرهنگی برای آنها فراهم می‌نمایند. مدیران همیشه عوامل فرهنگی در خصوص ادغام‌ها و خریدها را دست‌کم می‌گیرند.

در تجارت جهانی، گرایش روزافزونی برای از میان برداشتن مزایای تکنولوژیکی و تعرفه‌ای وجود دارد که به‌صورت خودکار رقابت را به سمت مزایا و معایب فرهنگی سوق می‌دهد. بسیاری از مردم اهمیت عوامل فرهنگی را در موفقیت رقابتی ژاپن و دیگر کشورهای شرق آسیا درک نموده‌اند. به نظر می‌رسد که ارزش‌های فرهنگی احتمالاً باعث ایجاد تفاوت در رقابت بین شرق و غرب شده باشد.

بر طبق چهار بعد فرهنگی^۱ که در مطالعات IBM مطرح شد، هر شرایطی از یک کشور ارائه کننده، مزایا یا معایب رقابتی بالقوه‌ای برای آن کشور می‌باشد. جدول شماره ۱ به‌طور خلاصه مزایای شرایط خاص فرهنگ ملی را ارائه می‌کند. این جدول نشان می‌دهد که هیچ کشوری در همه موارد خوب نیست. این یک بحث قوی در خصوص قرار دادن مسائل فرهنگی به عنوان جزئی از برنامه‌ریزی استراتژیک و استقرار و انجام فعالیت‌ها در کشورها، مناطق و واحدهای سازمانی است که خصوصیات فرهنگی مورد نیاز را برای رقابت در این فعالیت‌ها دارا می‌باشند.

۱. چهار بعد فرهنگی در تحقیق هافستد به قرار زیر می‌باشند:

(الف) فاصله قدرت: حدی است که مردم وجود نابرابری در توزیع قدرت در جامعه، مؤسسات و سازمان‌ها را تحمل می‌کنند.
(ب) فردگرایی - جمع‌گرایی: حدی که افراد به فکر تأمین منافع خود و بستگان و نزدیکان‌شان می‌باشند.

(ج) پرهیز از ابهام: در پاره‌ای از فرهنگ‌ها، انسان بر سرنوشت خود حاکم است و در پاره‌ای دیگر سرنوشت انسان‌ها از پیش تعیین شده است.
(د) مردسالاری - زن‌سالاری: در فرهنگ‌های مردسالار، ویژگی‌های مردانه نظیر خردورزی و... حاکم بوده و در فرهنگ‌های زن‌سالار، ویژگی‌هایی نظیر عاطفه‌ورزی، مشارکت و... حاکم می‌باشند.

جدول ۱: فرهنگ و رقابت بین‌المللی: مزایای رقابتی نیم‌رخ‌های فرهنگی مختلف

فاصله قدرت کم: پذیرش مسئولیت	فاصله قدرت زیاد: نظم و انضباط
جمع‌گرایی: تعهد کارکنان	فردگرایی: مدیریت قابل تحرک و جابجایی
عاطفه ورزی: خدمات پرستنی، محصولات سفارشی، کشاورزی بیوشیمی	خردورزی: تولید انبوه و اثربخش صنایع سنگین علم شیمی جامدات
پرهیز از ابهام ضعیف: ابداع و نوع آوری	پرهیز از ابهام قوی: دقت، صراحت و ظرافت

۵- گسترش درک چند فرهنگی پیشنهادهایی برای رسانه‌ها

اصحاب رسانه اعم از روزنامه‌نگاران، گزارشگران و تهیه‌کنندگان برنامه‌های رادیو و تلویزیونی نقش بسیار مهمی را در به وجود آوردن فهم یک جامعه چندفرهنگی ایفا می‌کنند. تنازع برای بقا در دنیای چندفرهنگی تا حد زیادی از طریق رسانه انجام می‌پذیرد.

اصحاب رسانه‌ها انسان هستند و ارزش‌های فرهنگی خاص خویش را دارا هستند. با توجه به سایر فرهنگ‌ها وضعیت و جایگاه آنها مبهم است. از سویی آنها تلاش می‌نمایند عموم را راضی نگه دارند و موفقیت آنها بسته به این است که چگونه می‌گویند و چه می‌نویسند و تا چه اندازه مردم علاقمند به خواندن و یا

شنیدن مطالب آنها - که مستقیماً در معرض توجه عموم قرار دارند - هستند؛ یعنی، ایجاد تصویری از واقعیت که برای بسیاری از مردم به منزله خود واقعیت جلوه نماید. به جز پیشرفته‌ترین شهروندها از نظر فرهنگی، اغلب افراد، عقاید دیگر فرهنگ‌ها را که در روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیویی و نمایش‌های تلویزیونی مورد علاقه‌شان منعکس شده را منتقل می‌نمایند.

آگاهی در خصوص اینکه، افراد در بخش‌های دیگر جامعه و مردم سایر جوامع بر اساس مفروضات خوب دیگران احساس و عمل می‌کنند ممکن است توسط اصحاب رسانه و محصولات‌شان مورد شناسایی قرار گرفته یا ناشناخته باقی بماند. اطلاعات ساده برای عموم

می‌تواند از سوء تفاهم‌های بزرگ جلوگیری نماید.

بدون شک گزارشگرانی وجود دارند که صرفاً پیام‌های دوگزینه‌ای (سیاه و سفید) معمولی را دوست دارند و تمایل دارند نشان دهند چه کسانی خوب و چه کسانی بد هستند. برای آنهایی که دارای اهداف بالاتری هستند هنوز پتانسیلی کشف‌نشده قوی جهت گسترش درک تفاوت در فعالیت‌ها و ارزش‌های فرهنگی وجود دارد. برای مثال به‌کارگیری چشم تلویزیونی برای مقایسه جنبه‌های مشابه رفتار روزانه در کشورهای مختلف می‌تواند بسیار قوی باشد و هنوز هم چنین کاری به‌ندرت انجام می‌شود. مشکلی که خاص کشورهای کوچکی چون هلند است، آن است که هر دو رسانه (تلویزیون و روزنامه)، مطالب خود را از کشورهای بزرگ‌تر - بدون توجه به شرایط فرهنگی متفاوتی که این برنامه‌ها در آنجا تولید و ساخته شده‌اند - خریداری می‌کنند.

یک نمونه بارز، مقالات تحقیقی روزنامه‌ها در خصوص روند حرکتی جامعه می‌باشد، مطالب مقالات مورد نظر اغلب مربوط به ایالات متحده آمریکا هستند و سردبیر روزنامه این نتایج را به شکلی تفسیر می‌نماید که در مورد هلند نیز صادق هستند. اگر کسی فاصله زیاد بین این دو جامعه در جنبه خردورزی و عاطفه‌ورزی را درک کند - که بسیاری از پدیده‌های اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد - خوانندگان هلندی لاقلاً می‌باید هنگام پردازش اطلاعات مربوط

به آمریکا بسیار محتاط باشند. جالب اینجاست که هیچ روزنامه‌نگاری حتی به فکر تهیه آمار آلمان و ژاپن با این فرض ضمنی که این آمار در مورد هلند نیز صادق هستند، نمی‌باشد. در صورتی که در برخی از موارد این آمارها خیلی مرتبط هستند.

۶- چالش‌های جهانی فراروی همکاری بین فرهنگی

بشر، امروزه به‌وسیله بلایایی که توسط خودش ایجاد شده‌اند، تهدید می‌شود؛ این بلایا از نوع بلایای طبیعی نیستند - که اجداد ما هر از چند گاهی با آنها مواجه می‌شوند - بلکه از نوع فرهنگی می‌باشند. علت مشترک همه این بلایا خلاق‌تر و باهوش‌تر شدن انسان در جهان می‌باشد. تنها راه برای بقا این است که از این هم باهوش‌تر شویم تا پیامدهای منفی ذکاوت و باهوش‌مان جبران شود. این موضوع اقدام مشترک در خصوص مسائلی را می‌طلبد که سبب شده‌اند نه تنها مردم در خصوص ارزش‌های فرهنگی متفاوت به توافق برسند، بلکه سبب گردیده که مخالفت آنها افزایش یابد. در این شرایط همکاری‌های بین فرهنگی به عنوان مهم‌ترین شرط بقای بشر محسوب می‌شوند.

تعدادی از مسائل، کاملاً ارزش دنیا را در این کتاب نشان داده‌اند، یک سری از مشکلات مانند همکاری اقتصاد بین‌المللی در برابر رقابت، توزیع ثروت و فقر در بین و درون کشورها اقتصادی هستند. یک سری

مشکلات جنبه تکنولوژیکی دارند. در گذشته هرگاه یک تکنولوژی جدید ایجاد می‌شد باید به کار برده می‌شد. اما دیگر این‌طور نیست: یعنی باید تصمیماتی اتخاذ شود که چیزهایی ساخته شود که انسان توانایی آنها را دارد و تدبیری اندیشیده شود که در صورت ساخته شدن اقدامات احتیاطی آن نیز لحاظ گردد. چنین تصمیماتی باید در یک مقیاس جهانی مورد توافق قرار گیرند و اگر کشورها، گروه‌ها و یا اشخاص به این تصمیمات یا اقدامات احترام نگذارند آنها را مجبور کرد تا آنها را بپذیرند. اگر بخواهیم در این خصوص مثال‌هایی را ارائه کنیم باید به موارد چون برخی از کاربردهای انرژی هسته‌ای چه به منظور جنگ‌جویانه و یا صلح‌جویانه، برخی تولیدات و فرآیندهای شیمیایی، برخی از کاربردهای کامپیوتر و برخی از موارد استفاده از تغییرات ژنتیکی اشاره نمود. به عنوان مثال در مورد تغییرات ژنتیکی ممکن است پزشکان بتوانند در نوع جنسیت جنین تاثیرگذار باشند، زیرا در پاره‌ای از فرهنگ‌ها میل به داشتن فرزندان پسر نسبت به فرزندان دختر بسیار قوی‌تر می‌باشد. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که از هر دو منظر اخلاقی و مسائل جمعیتی، آیا مجاز است که این فن‌آوری گسترش یابد؟ و اگر چنین است کجا و در تحت چه شرایطی و اگر مجاز نیست چه کسی باید جلوی آن را بگیرد؟

تاثیر ترکیبی رشد جمعیت جهان، توسعه اقتصادی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی، مشکلات جنبه تکنولوژیکی دارند. در گذشته هرگاه یک تکنولوژی جدید ایجاد می‌شد باید به کار برده می‌شد. اما دیگر این‌طور نیست: یعنی باید تصمیماتی اتخاذ شود که چیزهایی ساخته شود که انسان توانایی آنها را دارد و تدبیری اندیشیده شود که در صورت ساخته شدن اقدامات احتیاطی آن نیز لحاظ گردد. چنین تصمیماتی باید در یک مقیاس جهانی مورد توافق قرار گیرند و اگر کشورها، گروه‌ها و یا اشخاص به این تصمیمات یا اقدامات احترام نگذارند آنها را مجبور کرد تا آنها را بپذیرند. اگر بخواهیم در این خصوص مثال‌هایی را ارائه کنیم باید به موارد چون برخی از کاربردهای انرژی هسته‌ای چه به منظور جنگ‌جویانه و یا صلح‌جویانه، برخی تولیدات و فرآیندهای شیمیایی، برخی از کاربردهای کامپیوتر و برخی از موارد استفاده از تغییرات ژنتیکی اشاره نمود. به عنوان مثال در مورد تغییرات ژنتیکی ممکن است پزشکان بتوانند در نوع جنسیت جنین تاثیرگذار باشند، زیرا در پاره‌ای از فرهنگ‌ها میل به داشتن فرزندان پسر نسبت به فرزندان دختر بسیار قوی‌تر می‌باشد. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که از هر دو منظر اخلاقی و مسائل جمعیتی، آیا مجاز است که این فن‌آوری گسترش یابد؟ و اگر چنین است کجا و در تحت چه شرایطی و اگر مجاز نیست چه کسی باید جلوی آن را بگیرد؟

اگر سیستم جهان را طوری تحت تاثیر قرار می‌دهند که فقط به صورت جزئی شناخته شده است. باران‌های اسیدی در قسمت‌هایی از دنیا، اکنون در حال تخریب جنگل‌هاست و مسأله نازک شدن لایه ازن نیز کماکان مطرح است. فائق آمدن بر چنین مشکلاتی نیازمند یک تحقیق جهانی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در جاهایی است که منافع ملی و ارزش‌های فرهنگی کشورها در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند. تصمیم‌هایی که امروزه در مورد فدا نمودن منافع گرفته می‌شود و نسل بعد حاصل آن را درو می‌کند، توسط سیاستمدارانی اتخاذ می‌شوند که نگرانی عمده شان انتخاب مجدد در انتخابات سال بعد و یا حفظ قدرت مبارزاتی برای آینده می‌باشد.

روندهای تشریح شده، تهدیداتی برای کل بشریت هستند. این تهدیدات نشانگر دشمن مشترک در آینده می‌باشند. البته یک دشمن مشترک، مؤثرترین راه برای همکاری رهبران و گروه‌های دارای ارزش‌ها و منافع متناقض می‌باشد. شاید این تهدیدها بتواند کشورها را مجبور به یک همکاری بین‌فرهنگی در جهان نمایند.

۷- ایده‌هایی در مورد توسعه‌های سیاسی

مشارکت بین فرهنگی جهانی به معنی دموکراسی جهانی نیست. دولت‌های مقتدر لاقلاً تا چند قرن دیگر در بسیاری از نقاط جهان وجود خواهند داشت. منظور از اقتدارگرایی^۱، دیکتاتوری^۲ نیست. دیکتاتوری اصولاً مبتنی بر

اصول‌گرایی سیاسی است و سعی در کنترل تمام ابعاد زندگی مردم را دارد. اقتدارگرایی مبتنی بر فاصله قدرت زیاد به معنی تمرکز قدرت در دست افراد کمی می‌باشد.

دولت دموکراتیک از نوع غربی نه تنها نشانگر فاصله قدرت قوی نیست، بلکه بیشتر بیانگر فردگرایی شدیدی است که آزادی بیان و تشکیل احزاب سیاسی را تضمین می‌کند. هر دو موضوع فردگرایی و فاصله قدرت کم با ثروت یک کشور در ارتباط هستند. حکومت‌های دموکراسی کمی وجود دارند که تولید ناخالص ملی سرانه سال ۱۹۹۰ آنها زیر ۵۰۰۰ دلار باشد.

حکومت دموکراتیک از نوع غربی یک پدیده لوکس است که فقط کشورهای ثروتمند از عهده آن برمی‌آیند. جمعیت‌های بی‌سواد و فقیر دارای حکومت‌های دموکراتیک ضعیفی هستند. از طرف دیگر کشورهای ثروتمند لازم نیست در تمام موارد دموکراسی را رعایت کنند چنان‌که سنگاپور، هنگ کنگ و شیخ‌نشین‌های صاحب نفت هستند. ثروت برای حکومت دموکراسی یک شرط لازم است، ولی کافی نیست.

نگرانی و تمایل دولت آمریکا در مورد استقرار دموکراسی در آمریکای مرکزی با توجه به تولید سالانه ناخالص ملی در سال ۱۹۹۰ این کشورها که از ۵۹۰ دلار در هندوراس تا ۱۹۰۰ دلار کاستاریکا متغیر است، خیلی واقع‌گرایانه نیست. تنها راه ایجاد حکومت‌های دموکراسی

در این کشورها تحریک آنها به سمت توسعه اقتصادی و کمک به آنها برای گذشتن از خط فقر می‌باشد، اما توسعه اقتصادی را نمی‌توان وارد یک کشور کرد و فقط شهروندان آن کشور می‌توانند چنین وضعیتی را به وجود آورند.

احتمال دسترسی به دموکراسی‌های کارآمد (به‌جای دموکراسی‌های مردمی) در اروپای شرقی و دیگر اقتصادهایی که قبلاً توسط دولت کنترل می‌شدند - حالا که سیستم تغییر نموده است - در مجموع، روند خوبی را طی کرده است، اما باید به این نکته توجه داشت که وضعیت هر کشور با دیگر کشورها متفاوت است، اینکه چه نوع حکومتی یا دولتی به وجود آید با توجه به سطوح اقتصادی که از قبل وجود داشته تا حدودی قابل پیش‌بینی است.

در طول دهه ۱۹۸۰ اوضاع اقتصادی این کشورها به طور چشمگیری رو به وخامت گذاشت و سرانجام به انقلاب‌ها یا اصلاحات سال ۱۹۸۶ منجر گردید. آخرین سالی که کم و بیش عادی بود و آخرین سالی که بانک جهانی اطلاعات تولید ناخالص ملی را برای کمونیست‌ترین کشورها منتشر نمود، سال ۱۹۸۰ بود. در آن سال حد دموکراسی ۴۰۰۰ دلار بود. اگرچه به این اعداد بدون شک باید با کمی تردید نگریست اما آنها نشان می‌دادند که آلمان شرقی با ۷۱۸۰ دلار و چکسلواکی با ۵۸۲۰ دلار بالاتر از حد دموکراسی قرار داشتند. اتحاد جماهیر شوروی با ۴۵۵۰ دلار و لهستان با ۳۹۰۰ دلار به این حد نزدیک بودند.

مثل: آلبانی، کوبا و چین این مسأله، بعید به نظر می‌رسد. از این دیدگاه رهبران چین که در ژوئن سال ۱۹۸۹ از اصلاحات دموکراتیک از نوع غربی امتناع ورزیدند، کار صحیحی انجام دادند. به هر حال این مسأله از نظر نویسنده، مانعی برای دیگر اصلاحات نیست و شیوه‌ای که در آن درخواست‌های اصلاح‌طلبانه از بین می‌روند را نادیده می‌گیرد.

اگر تأسیس حکومت‌های دموکراتیک از نوع غربی بستگی به سطح توسعه اقتصادی یک کشور داشته باشد، کشورها برای به وجود آوردن دموکراسی باید به پیامدهای اقتصادی و محیطی آن نیز توجه نمایند. در حال حاضر سطح زندگی در کشورهای ثروتمند بیانگر شاخصی از آلودگی محیط و کاهش منابع می‌باشد که بسط این سطح زندگی به کل جمعیت جهان کاملاً غیر ممکن است. بنابراین تحقق دموکراسی بر همگان نیازمند شیوه‌ای کاملاً جدید در برخورد با اکوسیستم می‌باشد. حفظ کیفیت زندگی کشورهای ثروتمند و کاهش قابل توجه هزینه زیست محیطی آن مفهوم «رشد اقتصادی» در این خصوص ممکن است دیگر قدیمی باشد. بنابراین باید به دنبال ابزار دیگری برای بقای قدرت سیستم‌های زیست محیطی و اقتصادی بود.

به نظر می‌رسد اصول‌گرایی سیاسی از نوع مارکسیست یا فاشیست در بسیاری از جاها محبوبیت خود را از دست داده‌اند، اما اصول‌گرایی مذهبی هنوز در بسیاری از

یوگسلاوی با ۲۶۲۰ دلار، رومانی با ۲۳۴۰ دلار و آلبانی با ۸۴۰ دلار در سال ۱۹۷۹ پایین‌تر از این حد قرار داشتند. از میان این کشورها اتحاد جماهیر شوروی و یوگسلاوی (سابق) که از لحاظ اقتصادی کم و بیش پیشرفته بودند، ثابت شد که (نسبت به سایرین) بی‌ثبات‌تر هستند.

بر اساس تولید ناخالص ملی سال ۱۹۸۰، احتمال دستیابی به دموکراسی از نوع غربی برای آلمان شرقی بیشتر از سایرین بود - که در همان زمان در حال رفع و حل مشکل از طریق اتحاد مجدد با همسایه غربی خود بود - این موضوع در خصوص چکسلواکی شامل چک ثروتمند و اسلواکی فقیرتر نیز صادق می‌باشد و این دو بخش نیز در سال ۱۹۹۲ به ابتکار اسلواکی از یکدیگر جدا شدند. این مسأله که آیا مردم اسلواکی از این جدایی حمایت کرده باشند، مورد تردید است، اما رهبران سیاسی از آن حمایت نمودند. واضح است که چک یک حکومت دموکراتیک شده است، اما این موضوع در مورد اسلواکی مشخص نیست. ایجاد دموکراسی در لهستان، مجارستان و بلغارستان و برای جمهوری‌های ثروتمندتر اتحاد جماهیر شوروی سابق (به خصوص کشورهای حوزه بالکان مثل استونی، لیتوانی و لتونی) و یوگسلاوی سابق (اسلوونی در هر شکل و احتمالاً کرواسی) ممکن به نظر می‌رسد، اما احتمال آن برای رومانی، قسمت‌های فقیرتر یوگسلاوی و اتحاد جماهیر شوروی کمتر است و در کشورهایی

بخش‌های جهان نفوذ خود را حفظ نموده است. آنها نشانه‌هایی از پرهیز از ابهام و یک پدیده متغیر همان‌گونه که در تاریخ جهان به فراوانی دیده شده، محسوب می‌شوند. آنها یک جلوه اساسی از اضطراب انسان می‌باشند و به همین دلیل هرگز از بین نرفته و برای مدتی طولانی در بخش‌های بزرگی از دنیا پیروزمندانه وجود خواهند داشت. آنها در مقابله با تنوع ارزش‌های موجود در جهان به خود آسیب می‌رسانند و به خاطر ادعاهای مطلق خویش، همواره بذر جدایی و شکست را با خود حمل می‌نمایند. تا حدود زیادی این موضوع به اکتساب مهارت‌های بین فرهنگی به عنوان بخشی از برنامه‌ریزی ذهنی سیاستمداران بستگی دارد. گلن فیشر^۱ کارمند عالی‌رتبه بازنشسته امور خارجه آمریکا، کتابی ادراکی با عنوان «مایندهستس»^۲ در خصوص نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل نوشته است. وی در خصوص رابطه بین اقتصاد، فرهنگ و سیاست می‌گوید: «یک دیدگاه بین رشته‌ای درخصوص فرایندهای اقتصاد بین‌الملل وجود دارد. مهم‌تر اینکه کاربردهای معمولی در تحلیل اقتصاد سنتی نمی‌تواند رفتار غیر عقلایی را تحمل کند، اما از دیدگاه بین‌المللی و میان فرهنگی سؤالی پیش می‌آید که چه چیزی عقلایی و چه چیزی غیر عقلایی است. هردو واژه بسیار باهم مرتبط و بسیار وابسته به فرهنگ نیز هستند. یک عمل غیر عقلایی فردی ممکن است برای فرد دیگری رفتاری قابل پیش بینی و منظم

باشد و به‌علاوه علی‌رغم بیان مکرر این مسأله که احساس‌گرایی و جستجوی منافع اقتصادی به هم آمیخته نمی‌شوند، اما سیستم‌های اقتصادی در حقیقت سیستم‌های اخلاقی هستند. چه با قانون و نظم و چه با سنت و رسم برخی از فعالیت‌های اقتصادی تحریم و منع می‌شوند و برخی دیگر مجازاند. آنچه تحریم شده از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت می‌باشد» (فیشر، ۱۹۸۸: ۱۵۳ و ۱۴۴).

موضوع اخلاقی و عقلایی بودن مسائل بستگی به دیدگاه‌های ارزشی بیشتر با منافع مشاهده شده اشتباه می‌شوند. در سیاست بین‌المللی گرایش شدیدی به استفاده از معیارهای اخلاقی مختلف نسبت به دیگر کشورها دیده می‌شود.

یک مطالعه موردی که باید میانه‌روی اخلاقی در سیاست را ترغیب نماید، مسأله قاچاق بین‌المللی مواد مخدر است. کشورهای غربی در حال حاضر درگیر جنگ واقعی برای جلوگیری از واردات مواد مخدر هستند. در بین سال‌های ۱۸۳۹ تا ۱۸۴۲، انگلیس جنگ تریاک را علیه امپراطوری چین به راه انداخت. زیرا امپراطوری چین تلاش زیادی برای جلوگیری از ورود مواد مخدر به کشور می‌کرد. اما از آنجایی که انگلیس دارای منافع اقتصادی بسیاری در بازار چین بود، سعی کرد با وارد کردن تریاک به چین تعداد زیادی از چینی‌ها را معتاد کند. در پی جنگی که بین دو کشور به وقوع پیوست، انگلیس جنگ را برد و در پیمان

1 . Glen Fisher
2 . Mindsets

حاضر این توقع که همه کشورهای جهان دارای حکومت‌های دموکراتیک از نوع غربی شوند غیر واقعی به نظر می‌رسد، یک هدف قابل دسترسی، تلاش برای رعایت بیشتر حقوق بشر در کشورهایی است که به شیوه دیکتاتوری اداره می‌شوند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بر اساس ارزش‌های فردی و جمعی غربی اتخاذ شد که به‌طور واضح و روشن رهبران سیاسی و یا مردم دیگر بخش‌های جهان سهمی در آن ندارند. از سوی دیگر این اعلامیه یک حقیقت است و سازمان‌های بین‌المللی همچون اشخاص، آن اعلامیه را بدون توجه به نوع کشوری که این مسائل در آن اتفاق می‌افتد را گزارش می‌نماید. هیچ دولتی قدرت کافی برای فرونشاندن و مثلاً عفو بین‌المللی را ندارد و همه دولت‌ها به جز ظالم‌ترین دولت‌ها سعی می‌کنند که یک وجهه ظاهری اعتبار بین‌المللی را حفظ نمایند. این مسأله که دنیا یک کل مستقل شده است منجر به این می‌شود که عموم مردم از درد و رنج بیشتری نسبت به هر زمان دیگری آگاه شوند، اما در عین حال فرصت‌هایی را برای مقابله با این درد و رنج‌ها ارائه می‌نمایند. بسیاری از مردم آمادگی دارند که گواهی دهند درد و رنج‌ها یک وضعیت معمولی نیستند. افزایش رعایت حقوق بشر هدفی ارزشمند برای جهانی چندفرهنگی است.

صلح آنها نه تنها حق ادامه واردات تریاک را گرفتند، بلکه جزیره هنگ کنگ را نیز به عنوان یک جای پای واقعی در ساحل چین به دست گرفتند. از این منظر الحاق هنگ کنگ به چین در سال ۱۹۹۷ به طور غیر مستقیم را می‌توان پیروزی دیر هنگام چین در جنگ علیه مواد مخدر تلقی می‌شود.

از دیدگاه ارزش‌ها، دفاع از این مسأله که معامله تسلیحات اخلاقی‌تر از مواد مخدر است، مشکل به نظر می‌رسد. تفاوت عمده آن، این است که در خرید و فروش مواد مخدر کشورهای فقیر اغلب فروشنده هستند ولی در فروش اسلحه، این کشورهای ثروتمند هستند که فروشنده می‌باشند. پولی که کشورهای ثروتمند از طریق فروش اسلحه به کشورهای جهان سوم به دست می‌آورند، بیشتر از مقدار پولی است که صرف کمک به توسعه این کشورها می‌نمایند. البته در این مورد فروشنده و خریدار هردو نکوهش می‌شوند؛ اما کشورهای ثروتمند برای شکستن این دایره شوم در وضعیت بهتری قرار دارند. جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱-۱۹۹۰ ضرورت کنترل تجارت اسلحه را مورد تأکید قرار می‌دهد.

به اعتقاد نویسنده کاهش تجارت اسلحه باعث کاهش جنگ‌های داخلی، تروریسم و جنایت می‌شود و این موضوع احتمال رعایت حقوق بشر در جهان را افزایش می‌دهد، زیرا این اسلحه‌ها اغلب برای از بین بردن حقوق بشر به کار می‌روند. از آنجایی که در حال